

## **A Criticism on the Book "*Folklore Culture*"**

**Fereshteh Aliani<sup>\*</sup>, Moharram Rezayati<sup>\*\*</sup>**

### **Abstract**

Academic textbooks should be written in a way that meets the needs of the audience in various related scientific and research fields. To this end, critical evaluation of academic texts is a vital step in the consistency of any discipline and its curriculum. This need is especially felt in the recently established field of Folklore literature. The books that have been written so far about the basics of this newly established discipline are not more than a limited number, but these studies are expanding day by day, so it is vital to criticize these sources in order to improve the quality of the books. Undoubtedly, every written text has useful and significant aspects, and it probably has some issues that reminding and solving would result in the work's edition. With this description, in order to achieve such a goal, the present article, with a descriptive-analytical method and a critical approach, reviewed one of the most important books in the field of Folk literature, namely "*Folklore Culture*". The most important results of this research are shortcomings such as not addressing the research background of the issues raised, generalization in some cases, purely descriptive approach, lack of organized connection between theory and other parts of the book, etc., as well as finding the advantages and innovative aspects of this book. This work, with minor modifications, can be valuable work for researchers in the field of Folk literature.

**Keywords:** Folk Culture, Folk Literature, Academic Book, Critique, Content Critique.

\* PhD in Persian Language and Literature, Guilan University, Guilan, Iran, fereshteh.aliyani@gmail.com

\*\* Professor in Persian Language and Literature, Guilan University, Guilan, Iran (Corresponding Author), rezayati@guilan.ac.ir

Date received: 2022/10/23, Date of acceptance: 2023/02/05



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## نقدی بر کتاب فرهنگ عامه

فرشته آلیانی\*

محرم رضایتی کیشه خاله\*\*

### چکیده

کتاب‌های دانشگاهی لازم است به گونه‌ای نوشته شوند که در حوزه‌های مرتبط علمی پاسخگوی نیاز مخاطبان باشند. به این منظور، ارزیابی انتقادی متون دانشگاهی گامی حیاتی در قوام هر رشته و سامان‌دهی برنامه درسی آن است. این نیاز به‌ویژه در رشته نوبنیاد ادبیات عامه بیشتر احساس می‌شود. کتاب‌هایی که تاکنون درباره مبانی این رشته نوشته شده‌اند، از انگلستان دست تجاوز نمی‌کنند؛ اما مطالعات در این حوزه روزبه‌روز در حال گسترش است، بنابراین نقد این منابع به‌منظور، بهبود کیفیت کتاب‌ها ضرورت دارد. بدون شک هر نگاشته‌ای دارای جنبه‌های مفید و قابل توجه است. در کنار آن کاستی‌هایی نیز ممکن است داشته باشد که یادآوری و رفع آن‌ها مسلماً به تنقیح اثر منتهی می‌شود. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکردی نقادانه، یکی از مهم‌ترین کتب رشته ادبیات عامه یعنی کتاب «فرهنگ عامه» آسیب‌شناسی کرده است. از مهم‌ترین نتایج این تحقیق، بی‌توجهی به پیشینه پژوهش، کلی‌گویی در برخی موارد، رویکرد توصیفی صرف، نداشتن ارتباط سازمان‌یافته بین نظریه و سایر بخش‌های کتاب و ... و هم‌چنین برخی محاسن و جنبه‌های نوآورانه این کتاب است. این اثر، با تغییراتی می‌تواند یک اثر ارزشمند برای پژوهشگران رشته ادبیات عامه باشد.

**کلیدواژه‌ها:** فرهنگ عامه، ادبیات عامه، کتاب دانشگاهی، نقد، نقد محتوایی.

\* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران، [fereshteh.aliyani@gmail.com](mailto:fereshteh.aliyani@gmail.com)

\*\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، گیلان، ایران (نویسنده مسئول)، [rezayati@guilan.ac.ir](mailto:rezayati@guilan.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶



## ۱. مقدمه

ادبیات عامه از فرهنگ عامه سرچشمه گرفته شده است. بخش عظیمی از ادبیات ما را فرهنگ عامه تشکیل می‌دهد. فرهنگ عوام را بیش از هر چیز می‌توان شالوده الهامات بشری در زمینه ادبیات و هنر به حساب آورد (نک، محجوب، ۱۳۸۲: ۳۵).

پژوهش درباره ادبیات عامه در سراسر تاریخ جهان از حدود یک قرن پیش، یعنی از سده نوزده میلادی آغاز شده است. در قرن نوزدهم میلادی یاکوب و ویلهلم گریم ضمن پژوهش در فرهنگ عامه آلمان، داستان‌های عامیانه را نیز جمع‌آوری کردند و با گردآوری این قصه‌ها که به قول آن‌ها بازتابی از ناخودآگاه جمعی انسانهاست، پژوهش درباره ادبیات عامه را به صورت مکتوب و جدی آغاز کردند (رک: اوئنز، ۱۳۹۷: ۱۵).

پیش از اینکه محققان ایرانی مطالعه در فرهنگ عامه را شروع کنند، مستشرقان در این راه پیشگام بوده‌اند. در واقع ایرانیان تحقیق درباره فرهنگ عامه را از غربیان آموختند، هرچند در گذشته برخی از عالمان ایرانی آثاری حاکی از فرهنگ عامه را پدید آورده‌اند و بعداً پژوهشگرانی از زمان قاجار تاکنون درباره آن کوشش‌هایی کرده‌اند. در چند دهه اخیر با دانشگاهی شدن این رشته و اقبال دانشجویان به آن، پژوهش‌های زیادی درباره ادبیات عامه صورت گرفته است. پژوهش‌ها با توجه به نقدهایی که بر آن‌ها وارد است روز به روز از نظر کمی در حال گسترش‌اند و با یقین می‌توان گفت که در دهه‌های اخیر آثار پژوهشی متنوعی در قالب کتاب، پایان‌نامه، آثار الکترونیک و مقاله و ... در قلمروهای مختلف فرهنگ عامه نوشته شده است و حتی شتاب چشمگیری در جوامع دانشگاهی داشته است.

کتاب‌های دانشگاهی منابعی مهم برای مطالعه موضوعی مشخص هر رشته‌ای هستند. این کتاب‌ها لازم است به‌طور دقیق و طبق شاخص‌های معین نوشته شوند. مهم‌ترین شاخص‌های کتاب درسی و آموزشی عبارتند از: ۱) شکل ظاهری (تناسب حجم کتاب، تناسب حجم صفحات هر فصل با فصل‌های دیگر، کیفیت حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، نوع کاغذ و جلد)؛ ۲) محتوا (روزآمدی، جامعیت، مرتبط بودن مطالب کتاب با سایر دروس وابسته، طرح سوال‌های جدید و افق‌های تازه، ظرفیت مطالب کتاب در ایجاد ارتباط با موضوعات میان‌رشته‌ای و ظرفیت مطالب کتاب در برقراری ارتباط با یادگیرنده و اثرگذاری بر او)؛ ۳) ساختار (طبقه‌بندی فصل‌های کتاب براساس نظام منطقی، بیان اهداف کل کتاب یا هر فصل، ارائه مقدمه، داشتن پیشگفتار، مباحث مقدماتی، جمع‌بندی مباحث و نتیجه‌گیری، پرسش، تمرین و فعالیت‌هایی برای یادگیری و فهم بهتر موضوع، داشتن فهرست مطالب، فهرست منابع

یا کتاب‌شناسی، فهرست راهنما، فهرست جدول‌ها و نمودارها و فهرست اصطلاحات دشوار؛ (۴) زبان (استفادهٔ بجای از علایم سجاوندی، استفاده از جملات کوتاه و پرهیز از کاربرد زیاد جمله‌های مرکب، استفاده از بندهای کوتاه، پرهیز از به‌کارگیری واژگان و تعبیرات مهجور، استفاده از جملات مثبت به جای جملات منفی، به‌کارگیری کمتر جملات معترضه، پرهیز از به‌کارگیری ساخت‌های نحوی زبان فارسی کهن، پرهیز از سر‌نویسی، پرهیز از گرت‌برداری‌های نادرست از زبان بیگانه، آوردن معادل‌های لاتین اسامی و اصطلاحات خارجی در زیرنویس یا پی‌نوشت و رعایت قواعد نگارشی و کیفیت ساختار دستوری متن) و (۵) روش (تناسب روش تحقیق با موضوع کتاب و رعایت بی‌طرفی علمی در بررسی‌ها و داوری‌های کتاب) (رک: رضی، ۱۳۸۸: ۲۹-۲۲).

در راستای موارد ذکر شده برای سلامت یک کتاب دانشگاهی به توجه به این نوع کتاب‌ها و نقد منصفانهٔ آنها می‌تواند بسیار مهم و راهگشا باشد. در واقع پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۶۰ با تصویب هیئت دولت، دوازده مؤسسه پژوهشی از جمله انجمن حکمت و فلسفهٔ ایران، بنیاد شاهنامهٔ فردوسی، بنیاد فرهنگ ایران، بنیاد فرهنگ و هنر ایران، پژوهشکدهٔ علوم ارتباطی و توسعهٔ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگستان ادب و هنر ایران، فرهنگستان زبان ایران، فرهنگستان علوم ایران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، مرکز تحقیقات خارجی و مرکز ایرانی مطالعهٔ فرهنگ‌ها با هم ادغام شدند و سازمانی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی با عنوان «مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی» تأسیس شد و آغاز به کار کرد. در سال ۱۳۷۳، شورای عالی پژوهشگاه به منظور تأکید بر گرایش علوم انسانی در تحقیقات پژوهشگاه، عنوان «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» را برای این نهاد برگزید. از اهداف اصلی پژوهشگاه تحول در علوم انسانی و تألیف و ترجمهٔ منابع درسی رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌ها بوده است (رک: وب‌سایت پژوهشگاه علوم انسانی [ihcs.journals@ihcs.ac.ir](mailto:ihcs.journals@ihcs.ac.ir)).

مقالهٔ حاضر نیز در راستای محقق کردن یکی از اهداف اساسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی به بررسی کتاب حاضر پرداخته است. البته وجود برخی کاستی‌ها و نواقص، و هم‌چنین سهوهای اجتناب‌ناپذیر، از اهمیت و فواید این کتاب نمی‌کاهد بلکه اصلاح و تکمیل کاستی‌ها و تنقیح متن، ارزش علمی آن را افزون‌تر می‌کند.

درواقع فایدهٔ نقد کتاب از وظیفهٔ آن جدا نیست. به عقیدهٔ زرین‌کوب: وظیفهٔ نقد در دو چیز خلاصه می‌شود: تهذیب و ذوق عامه و تربیت فکر نویسنده که بی‌شک عمده‌ترین فواید نقد در

همین است (رک: زرین کوب، ۱۳۵۶: ۴). بنابراین، دانش بدون قدرشناسی و انتقاد نمی‌تواند پیشرفت کند. دانش نوپای ادبیات عامه نیز از این مسأله بی‌بهره نیست. اگر انتقاد در میان نباشد ارزش علمی مشخص نمی‌شود. اگر خط سیر ذوق و علم در زمان معین نشود به تدریج علم دچار وقفه و رکود می‌گردد و در پیچ و خم کوره‌راه تقلید فرو می‌ماند.

با هدف آسیب‌شناسی منصفانه این مقاله به ارزیابی کتاب «فرهنگ عامه» احمد تمیم‌داری که یکی از کتاب‌های درسی دانشجویان در رشته ادبیات عامه است، پرداخته است که پس از خوانش دقیق صورت گرفته است. این نقد و کنکاش در دو محور اصلی نقاط قوت کتاب و کاستی‌های آن را در دو بخش صوری و محتوایی بیان کرده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

پژوهشگران گرایش ادبیات عامه برخلاف محققان ادبیات فارسی در نقد، ضعیف عمل کرده‌اند و تنها یک نقد کتاب درباره کتاب «مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه» نوشته جان استوری با حضور مترجم آن حسین پاینده و چند تن از پژوهشگران در قالب یک «نشست علمی» در کتاب ماه ادبیات به چاپ رسیده است. به جز آن تاکنون هیچ پژوهشی به‌طور مستقل، به نقد کتاب‌های این گرایش نپرداخته است. کتاب «فرهنگ عامه» احمد تمیم‌داری نیز از این قاعده مستثنی نیست. تاکنون هیچ پژوهش مستقلی این کتاب را که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های گرایش ادبیات عامه است، مورد ارزیابی و نقد قرار نداده است.

## ۳. بررسی صوری اثر و معرفی آن

کتاب مورد بررسی با عنوان فرهنگ عامه به تألیف احمد تمیم‌داری (استاد دانشگاه علامه طباطبایی) در ۴۰۷ صفحه، سال ۱۳۹۰ در انتشارات مهکامه چاپ شده و در سال ۱۳۹۸ به تیراژ ششم نیز رسیده است که نشان‌دهنده اهمیت و جذابیت این کتاب برای محققان و پژوهشگران ادبیات عامه است. این کتاب را مریم نوتاش و معصومه اکبری ویراستاری و حسین مبینی‌پور طراحی کرده‌اند. این اثر یک پیش‌گفتار و دو مقدمه دارد که یک مقدمه مربوط به چاپ اول و مقدمه دوم مربوط به چاپ ششم است. کتاب در یازده فصل نوشته شده که به ترتیب عبارت‌اند از: تعریف فولکلور، مبانی نظری فرهنگ عامه، ادبیات عامیانه، هنرهای عامیانه،

آیین‌ها و مراسم، زبان‌ها و گویش‌ها، جشن‌ها و اعیاد، آیین فتوت، بازی‌ها، پوشاک ایرانی و بناهای عامیانه.

#### ۴. مزایای کتاب

کتاب مذکور دارای نقاط قوت بسیاری است که عبارت‌اند از: طراحی روی جلد کتاب کیفیت خوبی دارد. تنوع رنگ‌ها در آن دیده می‌شود و با توجه به موضوع کتاب، طراح سعی کرده جلوه‌هایی از فرهنگ عامه را به صورت نمادین با طراحی رنگ‌های گرم نشان دهد. رنگ سبز و صورتی ملایم روی جلد حس آرامش و در عین حال کنجکاوی مخاطب را برای خواندن کتاب برمی‌انگیزد. فونت به کار رفته بر روی جلد با رنگ‌ها و تصاویر هم‌خوانی خوبی دارد.

در پشت جلد سعی شده کتاب را به صورت خلاصه شرح داده شود. هرچند خیلی کوتاه نوشته شده است و تمامی اعتبار کتاب را در بر نمی‌گیرد؛ ولی از نظر ویرایشی جذابیت دارد. در این قسمت از تکثرگرایی فرهنگ شروع کرده که کمی در قدم اول خواننده را از بحث اصلی کتاب دور می‌کند. بهتر بود نویسنده محترم مختصری از شرح فعالیت‌های خود را در عرصه فرهنگ عامه توضیح می‌داد که مخاطب را بیشتر به خواندن کتاب سوق می‌داد. چنانکه اشاره شد در طراحی پشت جلد از رنگ‌های صورتی، سبز و در تصاویر روی جلد از رنگ آبی، عنوان را با رنگ زرد و قهوه‌ای با گل‌های سفید و شمعدانی‌های قرمز و نقشی از کتیبه‌های بیستون فراهم آورده است که بنظر می‌آید این رنگارنگی روی جلد کتاب تعمدی و انتخابی باشد. با توجه به جمله روی پشت کتاب که «یکسان‌سازی فرهنگ را عامل ترسناکی و تحمل‌ناپذیری جهان» می‌داند و شناخت فرهنگ عامه مردمان مختلف ایران را عامل شادابی و رنگارنگی قلمداد کرده است.

فهرست مطالب بسیار مفصل و خوب بیان شده است و عنوان فصل‌ها به همراه ریز عنوان‌ها به همراه صفحه دقیق به خوبی در هر بخش مشخص است.

کتاب، چاپ نسبتاً خوبی دارد. کیفیت شکلی و چاپی کتاب از نظر حرف‌نگاری که یکی از مظاهر زیبایی کتاب است، مجموعاً پسندیده است، از این جهت که اندازه قلم نوشته‌های کتاب نسبتاً بزرگ است و حتی فاصله بین خطوط آن نیز زیاد است و این مسئله باعث شده خواننده به کتاب جذب شود و سرعت و جذابیت خواندن کتاب برایش دو چندان شود و از کتاب راضی باشد و خواننده تنگ‌حوصله را از ادامه خواندن باز نمی‌دارد.

صحافی کتاب بسیار خوب انجام شده و تورق صفحات باعث باز شدن شیرازه کتاب از هم نمی‌شود.

نوشتن یک پیشگفتار و دو مقدمه جامع از ویژگی‌های بسیار مهم این کتاب است که باعث شده خواننده با خواندن حدود ده صفحه اول آشنایی نسبتاً خوبی با کتاب پیدا کند. عنوان‌ها و زیرعنوان‌ها در بسیاری از بخش‌ها دقیق تنظیم شده است و نشان‌دهنده این است که نویسنده موضوع‌بندی مطالب را در بسیاری از موارد با دقت تنظیم کرده است و همین‌طور طرح ذهنی بسیار خوبی از بخش‌های مختلف فرهنگ عامه همراه با جزئیات آن دارد.

از نظر صفحه‌آرایی کتاب بسیار جذاب است. سرعنوان‌ها در حالت برجسته و بولد شده در بالای صفحه قرار دارند. شماره صفحات نیز در بالاترین نقطه در گوشه سمت چپ در دایره‌هایی مشخص نوشته شده است که باعث دسترسی سریع خواننده به شماره صفحات و موضوعات می‌شود و توجه او به مباحث جلب می‌کند.

یکی از امتیازهای این کتاب معرفی منابع متنوع است. تقریباً در این کتاب بسیاری از منابع با ارزش درباره فرهنگ و ادبیات عامه معرفی شده است و با توجه اینکه گرایش ادبیات عامه در ایران فاقد یک کتاب‌شناسی متقن و منقح است جمع‌آوری و معرفی این تعداد منبع با ارزش در یک کتاب بسیار ستودنی است. نویسنده ضمن اینکه یک فهرست منابع در پایان کتاب طبق روال همه کتاب‌ها معرفی کرده، در پایان هر فصل نیز منابع مرتبط با هر موضوع را به منظور مطالعه بیشتر معرفی کرده است.

یکی از امتیازات خوب کتاب استفاده از تصاویر مختلف است. نویسنده هر چند سعی کرده با دقت و ظرافت بازی‌ها، آلات موسیقی، لباس‌ها و بناهای مختلف را توصیف کند، اما وصف بهتر جز با آوردن تصاویر مختلف ممکن نبود. به همین خاطر سعی کرده این تصاویر را در جای جای کتاب بگنجانند؛ البته بهتر است این تصاویر به صورت رنگی عرضه شود تا وضوح و تنوع و رنگارنگی که مدنظر نویسنده بوده اعمال شود.

یکی از نکات دلگرم‌کننده این کتاب، مطابقت عنوان‌ها و زیرعنوان‌ها با متن است و هرچه نویسنده در عنوان ادعا می‌کند، در متن همان مسأله را به خوبی توضیح می‌دهد.

یکی از نکات مهم این کتاب، طرح موضوعات متنوع درباره فرهنگ عامه است که درمورد هریک نویسنده توضیح مفصل داده است. به تعبیر دیگر، تنوع موضوعی از مزیت‌های اصلی این کتاب است.



از مزیت‌های مهم دیگر این کتاب نوشتار سلیس آن است. نویسندگان سال‌ها فرهنگ و ادبیات عامه را در دانشگاه تدریس کرده و با بیان شیوا و استادانه خود باعث جذب مخاطب می‌شود. مزیت دیگر این کتاب بیان هدف شناخت فولکلور و چستی و چرایی مطالعه آن است که به خوبی در کتاب تشریح شده است. از میان کتاب‌هایی که درباره ادبیات عامه نوشته شده‌اند کتاب «فرهنگ عامه» تنها کتابی است که یک فصل آن به بحث نظریه‌های فرهنگ عامه اختصاص پیدا کرده است (ر. ک: تمیم‌داری، ۱۳۹۶: ۴۷-۳۷) مابقی کتاب‌ها هیچ اشاره مستقیمی به بحث نظریه نکرده‌اند. از اینکه تمیم‌داری به بحث نظریه و اهمیت آن در پژوهش‌های فرهنگ و ادبیات عامه واقف است و فصلی از کتاب خود را به آن اختصاص داده است، بسیار ستودنی است. چون او در یکی از سخنرانی‌هایش در ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰ درباره «تلقی درست از فرهنگ عامه در عصر حاضر» این‌طور مطرح می‌کند: برای اینکه فرهنگ عامه علمی شود باید آن را به بحث‌های نظری پیوند بزنیم و از سخن ابن‌سینا درباره بحث‌های نظری شاهد می‌آورد: «هر رشته‌ای که می‌خواهد تأسیس شود باید آن را وارد فلسفه کرد و بنای اندیشگانی آن را محکم کرد». به همین خاطر کتاب او تنها کتابی است که در بین کتاب‌های کلیات فرهنگ عامه بحث نظری را مطرح کرده است و این از مزیت‌های مهم این کتاب به شمار می‌آید.

## ۵. کاستی‌های کتاب

### ۱.۵ نپرداختن به بحث تاریخچه در بیان مطالب

یکی از کاستی‌های اصلی کتاب نپرداختن به تاریخچه پژوهشی مطالب ذکر شده در هر فصل یا ذکر تاریخچه ناقص و کوتاهی است که نویسنده ارائه می‌دهد. در قسمت تاریخچه لازم است مبحث کوتاهی که قرار است درباره آن تحقیق شود، ارائه گردد و توضیح داده شود که چه کارهایی اعم از کتاب، پایان‌نامه و مقاله علمی در این زمینه در داخل و یا خارج از کشور انجام شده است. اگر قبلاً کارهایی انجام گرفته، نقاط ضعف و قوت آن‌ها چیست و کار پژوهشگر با پیشینیان چه تفاوتی دارد. آیا تفاوت آن‌ها در مواد و متن مورد تحقیق است یا در اهداف تحقیق یا در روش‌ها و رویکردهای تحقیق یا در موارد دیگر. عدم ذکر پیشینه تحقیق و یا گزارش ناقص آن به حساب ناتوانی یا پنهان‌کاری پژوهشگر گذاشته می‌شود، از این‌رو حتی اگر پژوهشی درباره موضوع تحقیق منتشر نشده باشد، باز بهتر است پژوهش‌هایی که مرتبط و

مشابه آن‌اند یا نزدیک به موضوع تحقیق هستند گزارش شوند (رضی، ۱۳۹۴: ۶۴). در کتاب مورد بررسی نویسنده اینگونه عمل نمی‌کند؛ یعنی برای بخش‌هایی همچون پژوهش ادبیات عامه به‌طور کلی (صص ۱۸-۱۴)، ترانه (صص ۵۷)، قصه و افسانه (صص ۷۸-۷۷) تاریخچه پژوهشی مختصری ارائه می‌دهد؛ ولی درباره مباحثی همچون ضرب‌المثل (ص ۸۰)، چیستان (ص ۸۵)، فصل چهارم: بحث هنرهای عامیانه (تعزیه، موسیقی، رقص و ..) یا در فصل پنجم: درباره آیین‌ها، فصل ششم: جشن‌ها و اعیاد، فصل نهم: بازی‌ها، فصل دهم: پوشاک، فصل یازدهم: بناها هیچ تاریخچه‌ای ارائه نمی‌دهد. برای مثال در بحث چیستان می‌نویسد: «از دیرباز تمامی اقوام چیستان دارند. قدیمی‌ترین چیستان‌ها به رساله «یوشت فریان و اخت» که یک رساله پهلوی است برمی‌گردد» ولی به پژوهش‌هایی که درباره چیستان صورت گرفته است هیچ اشاره‌ای نمی‌کند و همین‌طور در هیچ کدام از مباحث درباره تفاوت کار خود با کار پیشینیان، هیچ مطلبی نمی‌گوید و از نظر بیان مطالب، رویکردها و نظریه‌ها هیچ مقایسه‌ای نمی‌کند.

## ۲.۵ نداشتن ارتباط سامان‌یافته نظریه‌های مطرح شده و مباحث دیگر کتاب

در سال‌های اخیر، در جوامع دانشگاهی ایران، همواره بر سر کاربرد یا عدم کاربرد رویکردهای نظری برخاسته از جوامع دیگر، دیدگاه‌های مختلفی وجود داشته است. این چالش با طرح ایده بازنگری در محتوای علوم انسانی و به تبع آن، بومی‌سازی این علوم، شکل و ماهیت تازه‌ای به خود گرفته است. نظریه در واقع، تبیین واقعیت است، تبیینی که معطوف به عمل باشد؛ از این رو، نظریه را می‌توان به مثابه راهنما و راهبردی برای عملی کردن معرفت به شمار آورد (والرز، ۱۳۸۷: ۳). مزیت آشنایی و به کارگیری نظریات این است که همواره نظریه، سؤالات جدیدی را مطرح می‌کند، برداشت‌های قبلی ما را به چالش می‌کشانند و منتقد را به تفکر وامی‌دارد؛ نظریه، بسیاری از مسائلی را که بدیهی پنداشته‌ایم، زیر سؤال می‌برد؛ خاصیت نظریه، ایجاد تردید در فهم سنتی ما از متون است. بنابراین نظریه هرچند منشأ بیگانه داشته باشد می‌تواند به فهم و درک بهتر مخاطب در بعضی از متون، کمک کند؛ اما این مسأله زمانی رخ می‌دهد که نویسنده نظریه را به خوبی در متن به کار ببرد و نظریه در متون جنبه تحلیلی داشته باشد. فصل دوم این کتاب به «مبانی نظری فرهنگ عامه» پرداخته است این فصل ده‌صفحه‌ای که در آن مکاتب پوپولیسم، فرانفکورت، فمینیسم، ساختارگرایی و نشانه‌شناسی، مارکسیسم، اقتصاد سیاسی و ایدئولوژی را مطرح کرده است. بیش از ۹۰ درصد مطالب را از کتاب «مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه» دومینیک استرنیاتی به‌صورت ارجاعات پشت سر هم بیان کرده است.

تمیم‌داری نظریه‌ها را صرفاً تعریف کرده است و هیچ توضیح و تحلیل خاصی از آنها ارائه نداده است. اما نکته‌ای که مورد توجه است این نکته است که نویسنده هیچ ارتباط سامان‌یافته‌ای بین بیان نظریه در فصل دوم و فصل‌های دیگر کتاب برقرار نکرده و از نتایج و چارچوب‌های این فصل در تحلیل فصل‌های بعد هیچ بهره‌ای نبرده است؛ گویی نویسنده فصل مبانی نظری را به برای سندیت بخشیدن و موجه جلوه دادن مطالب ارائه شده در کتاب به کار گرفته است و هدفش تحلیل دقیق‌تر و اصولی‌تر عناصر فرهنگ عامه نیست که در فصل‌های دیگر مطرح کرده است.

### ۳.۵ تکیه بیش از حد به رویکرد توصیفی صرف

روش تحقیق شیوه‌ای عمومی است؛ اما آنچه کار دو پژوهشگر درباره یک مسأله را از هم متمایز می‌کند تفاوت رویکرد پژوهشی آنان است. رویکرد نشان دهنده منظری است که پژوهشگر به موضوع نگاه می‌کند (رضی، ۱۳۹۴: ۶۵). رویکردهای مختلفی برای تبیین پژوهش وجود دارد: رویکرد توصیفی، رویکرد انتقادی، رویکرد اسطوره‌شناختی، رویکرد بینامتنیت و ... رویکرد توصیفی ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین رویکرد پژوهشی است که نویسنده برای پژوهش خود می‌تواند انتخاب کند. در بسیاری از صفحات کتاب حاضر ما با توصیف صرف مطالب روبه‌رو هستیم و تنها نویسنده به ارائه مطالب بسنده کرده است و کمتر سراغ تحلیل اطلاعات می‌رود. برای مثال در صفحه ۱۸ به منابع و انواع فولکلور می‌پردازد: در ابتدا به صورت موردی در پنج مورد از آن‌ها یاد می‌کند، سپس به توصیف صرف یعنی تعریف سطحی و بیان چند مثال از هر یک بسنده می‌کند. البته بطور یکسان تمام بخش‌ها را توضیح نمی‌دهد. مثلاً بخش سنت‌ها را تنها در پنج خط توضیح می‌دهد. بخش گفتارهای عامیانه را مفصل‌تر توضیح می‌دهد و انواع زبان‌ها را دسته‌بندی و تعریف می‌کند. در بخش هنرهای عامه بحث را نیمه رها می‌کند. در این قسمت برای مخاطب اصطلاح «هنر انضمامی» را توضیح نداده است (صص ۲۳-۱۸).

در فصل سوم در بخش افسانه‌ها در بخش تعریف به تعریف لغوی افسانه (ص ۵۷) از لغت‌نامه دهخدا بسنده می‌کند. بهتر بود تحلیلی بهتر از بخش افسانه ارائه می‌داد و فقط به توصیف لغوی آن اکتفا نمی‌کرد. حتی به اطلاعات کتاب‌شناسی آن توجه‌ای نکرده است و صفحه مورد مطالعه از فرهنگ دهخدا را ذکر نکرده است.

در فصل چهارم قسمتی را به بحث نقالی اختصاص داده که تنها به تعریف و تاریخچه و انواع و ویژگی‌های نقالی اشاره‌ای در حد چند صفحه کرده است. بهتر بود به نقش اجتماعی

نقال‌ها، تأثیری‌گذاری این مسأله در جامعه ادبی و هنری بیشتر می‌پرداخت و بحث را به سمت و سوی نکات تحلیلی می‌برد. ضمن اینکه تصویری را که در بحث نقالی در صفحه ۱۳۳ با زیرنویس (نقال نبرد رستم با اشکبوس) استفاده کرده است، تصویر واضحی نیست و کمک زیادی به فهم وظیفه نقال نمی‌کند. این تصویر نقال را خارج از تصویر نقالی نشان نمی‌دهد و شبیه به یک تابلوی نقاشی سیاه و سفید است.

#### ۴.۵ مسامحه‌گرایی در بیان مطالب

یکی از نکاتی که در این کتاب فراوان دیده می‌شود مسامحه‌گرایی نویسنده در بیان مطالب است. برای مثال در جایی نویسنده مطالعات صرفاً زبانی و بحث‌های زبان‌شناختی را جزء فرهنگ عامه می‌داند. در حالی که برخی از این مطالعات زبانی و دستوری است.

مطالعات فرهنگ عامه در خارج از ایران نه تنها مربوط به کشورهای خودی بلکه محققان درباره دیگر کشورها از جمله ایران به جستار پرداخته‌اند. مطالعه در زبان‌های باستانی ایران و به‌طور کلی زبان‌های رایج در ایران، شرق‌شناسان و ایران‌شناسان را جلب کرده است (ص ۵).

این در حالی است که بیشتر مطالعات زبانی مربوط به حوزه زبان‌شناسی است و کمتر به فرهنگ عامه مرتبط است. مطالعات زبانی وقتی وارد مطالعات فرهنگ عامه می‌شود که مربوط به بحث اصطلاحات و یا بررسی زبان رمزی یا مخفی در منطقه خاصی باشد.

در جای دیگر می‌نویسد: «ویژگی اساسی روایات و داستان‌ها انتشار آنهاست» (ص ۲۱). در حالی که ویژگی‌های اساسی‌تر نیز هستند که بنای داستان را شکل می‌دهند. بنابراین، نباید یک ویژگی به‌طور قطع ویژگی اساسی مطرح شود. حداقل نویسنده می‌توانست بنویسد یکی از ویژگی‌های اساسی داستان‌ها بحث انتشار آنهاست و با این قید ویژگی‌های دیگر را نیز وارد این بحث می‌کرد.

همین‌طور در صفحه دیگری این‌طور نوشته: «از مطالعات باستان‌شناسی، تاریخ، علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌های باستانی و ادبیات می‌توان در شناخت فرهنگ عامه استفاده کرد» (ص ۱۰). در حالی که علوم چون معماری، جغرافیا و ... نیز می‌توانند به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در ارتباط با ادبیات عامه باشد.

### ۵.۵ نگاه ناپسند به برخی مسائل

نویسنده گاه نگاه پسندیده‌ای از برخی مسائل ارائه نمی‌دهد. برای مثال در جایی می‌نویسد: «هنرهای عامه با صنایع دستی تفاوت دارد. اگر سودمندی و کارآمدی صنایع دستی را در نظر بگیریم؛ یعنی در سودمند بودن در عمل و کاربرد فرق آن دو آشکار می‌شود» (ص ۲۴). نگاه سودگرای نویسنده در این جمله دیده می‌شود. وی بین صنایع دستی و هنرها که در نوع خود سودمند هستند و باعث حفظ نفس و زیبایی می‌شوند، تفاوت قائل شده است که بنظر می‌آید درست نباشد.

### ۶.۵ کلی‌گویی در بیان بعضی مطالب

در فصل اول در بخش ویژگی‌های فرهنگ عامه اینطور آمده است: «فولکلور همه کشورها زائیده تجربه و روی‌دادهای اجتماعی است» (ص ۲۴). دادن یک حکم کلی درباره انواع فرهنگ‌ها درست نیست. برای مثال ترانه یا بومی سرود به عنوان نوعی از فرهنگ و ادبیات مردمی بر منبای چه تجربه‌ای روی داده است. برای مثال ممکن است یک مسأله روحی و روانی یا اجتماعی زمینه‌ساز به وجود آمدن این نوع از فولکلور باشد.

در فصل چهارم درباره نمایش روحی می‌نویسد:

این‌گونه نمایش‌ها کم‌تر به تمرین نیاز دارد و با همان طرح اصلی که در ذهن بازی‌گران نمایش داده بود، به روی صحنه می‌آمد زیرا میدان عمل برای بازیگر محدود نبود و بازیگران به آسانی می‌توانستند بداهه‌پردازی کنند. این بازی‌ها برای مردمان عوام و بی‌سواد به منظور لودگی و مسخرگی اجرا می‌شد (ص ۱۳۷).

بنظر نگارنده نویسنده محترم در این بحث کمی کلی‌گویی کرده است، چون بدیهه‌گویی نمی‌تواند فقط به بحث نمایش روحی اختصاص داشته باشد. تقریباً درباره نقالی و دیگر نمایش‌های از این دست نیز صادق است. نکته دوم اجرا برای افراد بی‌سواد نیز همینطور است، نقالی نیز همچون نمایش روحی برای سرگرمی عموم معمولاً در قهوه‌خانه‌ها صورت می‌گرفت. ضمن اینکه به عقیده نگارنده استفاده کردن این نمایش به منظور لودگی نمی‌تواند توضیح درستی باشد و نگاه تحقیرانه‌ای به این هنر داده است.

در همین فصل چهارم درباره خاستگاه سینمای عامه‌پسند ایران می‌نویسد:

خاستگاه ملودرام ایرانی بیش از همه با سینمای هند پیوندی نزدیک دارد. به واقع برخی از مضامین و بن‌مایه‌های فیلم‌های عامه‌پسند ایرانی برگرفته از عناصر ملودرام سینمای هندوستان است. مضامین واقعیت‌گریزی، اعتقاد به شانس و تقدیرگرایی، خیانت، توبه و ندامت، انتقام، تقابل غنی و فقیر و بالاخره مذمت دنیا مهم‌ترین محورهایی است که ژانر ملودرام سینمای هند را از نظر محتوایی به شکلی اغراق‌آمیز احاطه کرده است. سینمای عامه‌پسند ایرانی نیز به دلیل قرابت فرهنگی با هندوستان به نوعی از سینمای پرمخاطب آن الگوبرداری نموده است (ص ۱۴۵).

به نظر نگارنده آنچه درباره مضامین و بن‌مایه‌های فیلم عامه‌پسند ایرانی گفته شده است که از عناصر ملودرام هندی برگرفته شده، بسیار کلی بیان گردیده است. چون این عناصر تنها یک عنصر ملودرام مخصوص سینمای هندوستان نیست. این عناصر یک‌سری ویژگی‌های انسانی است که در تمام هنرها و ادبیات‌ها و فرهنگ‌ها می‌تواند وجود داشته باشد، پس صرف اشتراک یکسری صفات انسانی نمی‌تواند پیوند دهنده این دو سینما و هنر با یکدیگر باشد. بهتر بود ادعای بهتری برای برگرفته بودن عناصر از سینمای هندوستان بیاورد. وی همین‌طور در صفحه ۱۴۷ بحث خانواده‌محوری را برگرفته از سینمای هندوستان می‌داند و این‌طور می‌نویسد:

از دیرباز در جامعه ایران و در فرهنگ ملی - مذهبی مردم این سرزمین خانواده‌مداری، احترام به والدین و اهمیت حفظ پیوند زناشویی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. هرچند که خاستگاه اصلی این مضمون سینمای هندوستان است؛ اما به تدریج قرابت‌های فرهنگی به جریان فیلم‌سازی ایران نیز راه می‌یابد (ص ۱۴۷).

با توجه به این که در کشور ما به خاطر نوع زندگی و بافت مذهبی و فرهنگی خاصی که دارد و نویسنده نیز خود به این امر واقف است، بحث خانواده و خانواده‌محوری بیشتر از هر جای دیگری مطرح و مهم است چطور ما می‌توانیم این مضمون را از سینمای هندوستان بگیریم؟! *رتال جامع علوم انسانی*

یکی از موارد کلی‌گویی در این کتاب در فصل چهارم این است که نویسنده محترم در بخش سینمای فولکلوریک (صص ۱۵۳-۱۵۲) مواردی که از شاخص‌های سینمایی عامه‌پسند دانسته و آن را جزئی از سینمای فولکلور به حساب آورده است، بنظر نگارنده پسندیده نیست؛ صرف ساخت تیپ شخصی دختر روستایی، پلییدی یا سادگی و فداکاری، خانواده و ... نمی‌تواند معیاری باشد که سینمای فولکلوریک پدید بیاید.

## ۷.۵ تقلیل گرایی

گاه نویسنده از مثال‌هایی استفاده کرده که کامل نیست و بحث را به صورت تقلیل‌گرایانه رها کرده است. برای مثال در فصل سوم در تعریف ترانه اینطور نوشته است: «سرایندگان این ترانه‌ها غالباً ناشناس‌اند و هم شیوه انتقال آن‌ها شفاهی، از نسلی به نسل دیگر است. این گونه موسیقی بیش‌تر بدون هم‌راهی اجرا می‌شوند» (ص ۵۱): این مسأله که بیشتر ترانه‌ها بدون هم‌راهی اجرا می‌شوند، ابهام دارد و منظور نویسنده کاملاً مشخص نیست؛ اگر مقصود این باشد که بدون هم‌راهی یکدیگر و به صورت انفرادی اجرا می‌شوند، نمی‌تواند درباره انواع ترانه درست باشد. هرچند ترانه‌ای مثل لالایی همینطور است و به صورت انفرادی اجرا می‌شود؛ اما درباره اغلب ترانه‌های کار درست نیست. برای مثال ترانه‌های کار شالیکاری به صورت دسته‌جمعی به وسیله زنان خوانده و اجرا می‌شوند.

بسیاری از فیلم‌های تلویزیونی که نویسنده از آن‌ها در فصل چهارم (صص ۱۶۰-۱۵۳) یاد می‌کند. جنبه اجتماعی دارد تا فولکلوریک. برای مثال خانه قمر خانم کاملاً بحث اجتماعی فقر و تنگ‌دستی، روابط همسایگی و ... را شرح می‌دهد. دایی جان ناپلئون که کاملاً یک طنز اجتماعی است؛ ولی در این بین داش پالکی و شب دهم که لوطی‌گری و تعزیه را نشان می‌دهند صبغه بیشتری به فرهنگ عامه دارد. یا سریال در چشم باد که به عقیده نگارنده یک سریال سیاسی- فرهنگی است. با اینکه در خلال این فیلم زندگی مردم را با همه آداب و رسوم نشان می‌دهد؛ ولی هدف فیلم بیشتر سیاسی است. سریال روزگار قریب که برگرفته از زندگی دکتر محمد قریب است این فیلم به عقیده نگارنده بر عکس اینکه یک فیلم عامه باشد، نگاه پوزیتیویستی دارد و در گوشه‌هایی از فیلم طب سنتی را به چالش کشیده است. فیلم بیشتر درباره دوره‌های زندگی و خدمات دکتر قریب است تا فیلم عامه. فیلم وضعیت سفید نیز که نویسنده این فیلم را به دلیل بهره‌گیری از زبان محاوره به دوره خاصی از فرهنگ شفاهی جامعه بسیار با اقبال عمومی می‌داند. به عقیده نگارنده صرف داشتن زبان محاوره معیاری نیست که یک فیلم عامه باشد. این فیلم کاملاً فیلم اجتماعی است. این توضیح را درباره سریال پایتخت نیز داده است که بنظر این فیلم نیز با اینکه به گویش مازنی ادا می‌شود؛ ولی هدفش طرح بسیاری از مسائل و معضلات اجتماعی است و نمی‌تواند یک فیلم عامه باشد.

جناب تمیم‌داری نویسنده محترم این کتاب نظر خود را درباره سینمای جنگ نیز اینطور بیان می‌کند که سینمای جنگ به خاطر داشتن روحیه ایثار و تعاون جزء فرهنگ عامه است به عقیده بنده این ادعا نمی‌تواند تعریف درست و دقیقی باشد. بدون تردید ایشان متأثر از نظر

«استوارت هال» که فرهنگ عامه را فرهنگ مردم‌پسند می‌داند، تمام مسائلی که جزء زندگی باشد، ذیل فرهنگ عامه تعریف کرده است. بنظر می‌رسد اغلب فیلم‌هایی که در قسمت سینمای جنگ آورده است، صبغه اجتماعی و سیاسی قوی‌تری دارند تا نمود ادبیات عامه (نک. ۱۶۱-۱۶۰).

در بخش موسیقی (صص ۲۰۰-۱۷۲) درباره موسیقی مناطق مختلف به صورت کلی توضیح می‌دهد جز در تعریف موسیقی کردی (۱۷۸-۱۷۷). پس از یک مقدمه کوتاه از ترانه و افسانه شروع می‌کند. این مسأله را تنها به موسیقی کردی اختصاص می‌دهد در حالی که در بسیاری از اقوام برای مثال قوم تالش در استان گیلان، ترانه حماسی «محمود به / لدو به» وجود دارد که در ویرای خود داستان، افسانه‌ای دارد. نویسنده به آن اشاره نکرده است؛ ولی این بررسی ترانه به صورت حکایت یا افسانه را فقط در موسیقی کردی دنبال می‌کند. این تقلیل‌گرایی حتی درباره سازهای مناطق مختلف نیز دیده می‌شود برای مثال از سازهای به کار رفته در موسیقی لری، کردی و کتولی یاد می‌کند؛ ولی سازهایی را که در مناطق گیلان، مازندران، آذربایجان و ... هست ذکر نمی‌کند.

چنانکه گفته شد در فصل شش بیش از پانزده صفحه درباره زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نوشته شده است که بسیار توصیفی است. در برخی قسمت‌ها نیز توضیحات ناقص است. برای مثال در توصیف زبان تالشی می‌نویسد: «در جلگه لنکران و سرزمین آذربایجان شوروی یک زبان ایرانی دیگر متداول است که تالشی خوانده می‌شود و در قسمت‌های جنوب غربی دریای مازندران و در مرز ایران و شوروی نیز گروهی به این زبان تکلم می‌کنند. شمار گویندگان این زبان را تا ۱۵۰ هزار تن تخمین زده‌اند که از آن جمله نزدیک ۱۰۰ هزار تن در جمهوری شوروی سابق به سر می‌برند. زبان تالشی از جمله زبان‌های ایرانی شمال غربی است که زمان‌های قبل (تا حدود قرن دهم هجری) در سرزمین آذربایجان رایج بوده و از آن پس جای خود را به یکی از گویش‌های ترکی داده است. آثاری از این زبان به صورت دوییتی‌هایی منسوب به ناحیه اردبیل و متعلق به قرن هشتم هجری در دست است» (ص ۲۴۳). علاوه بر اینکه این اطلاعات از زبان تالشی بسیار قدیمی است، هیچ اشاره‌ای به وضعیت فعلی زبان تالشی، گستره جغرافیایی در استان‌های گیلان، اردبیل و جمهوری آذربایجان و گونه‌های مختلف آن نکرده است. بنابراین، توضیحات نویسنده در این خصوص ناقص و پراکنده است.

همین‌طور در صفحه بعد درباره زبان گیلکی می‌نویسد که



گیلکی از گویش‌های ایرانی است که در قسمت گیلان و دیلمستان متداول بوده و هنوز مردم استان گیلان آن را در گفتار به مثابه زبان مادری خود به کار می‌برند. گیلکی خود به چند شعبه منقسم است که با یکدیگر اندک اختلافی دارند. شمار مردم گیلکی‌زبان از یک میلیون تن بیش‌تر است؛ اما اغلب آن‌ها زبان رسمی ایران، یعنی فارسی را نیز می‌دانند (ص ۲۴۴).

درباره یادداشت بالا باید گفت امروزه اغلب اقوام ایرانی اعم از تالش و گیلک و طبری و کرد و لر و بلوچ و ... **زبان فارسی** را که زبان رسمی کشور است، می‌دانند. بنابراین تخصیص دانستن زبان فارسی به عنوان زبان رسمی صرفاً برای گیلک‌ها خالی از مسامحه نیست. ضمن اینکه در نقل این مطالب به هیچ منبعی ارجاع نداده‌اند.

نویسنده محترم در فصل ششم این کتاب در صفحات ۲۵۴-۲۵۱ درباره سابقه زبان مخفی سعی کرده است اثبات کند این زبان تنها مختص به نوجوانان و جوانان است و این تیب شخصیتی به دلیل جستجوی حس استقلال‌طلبی، تعارض‌ها و ناکامی‌ها در پی زبان رمزی و ساخت آن هستند. اما این ادعا با واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی تعارض دارد. زیرا گروه‌های دیگری از جمله زنان هم از زبان مخفی استفاده کرده و می‌کنند.

در فصل دهم درباره پوشاک و لباس مناطق مختلف می‌نویسد؛ ولی درباره لباس زنان امروزی می‌نویسد:

پوشش زنان شهری در ایران در مقایسه با قدیم تفاوت‌هایی دارد؛ ولی اصل پوشش از ایران باستان به بعد همچنان پابرجا و استوار است. پوشش زنان امروزی غالباً پیراهنی است که تا زانو و یا زیر زانو می‌رسد، یا بلوز و شلوار، یا کت و دامن و جوراب و پالتو در زمستان که طرح‌ها و رنگ‌های متنوعی دارد (ص ۳۲۵).

در اینجا نویسنده کل پوشاک زنان ایران را در چند جمله نوشته است. در حالی که با همین چند جمله نمی‌توان اظهار نظر کرد. پوشاک زنان ایران باستان را مفصل‌تر مطرح کرده است. پوشش امروزی شهری زنان نیز بسیار متنوع و گسترده است یا وارد این بحث نمی‌شد یا بهتر بود با جزئیات بیشتری مطرح می‌کرد و پوشاک مردان را نیز توضیح می‌داد تا اگر پژوهشگر خارجی از طریق این کتاب بخواهد اطلاعاتی به دست بیاورد، ناقص نباشد. برای مثال اصلاً به پوشاک چادر با اینکه در کشور مذهبی ایران خیلی مطرح است اشاره‌ای نکرده است.

در فصل یازدهم در بخش بناها و در دلایل کم رونق شدن حمام‌ها، یکی از دلایل را کم شدن اوقات فراغت مردم به دلیل گسترش زندگی ماشینی (ص ۳۴۸) می‌داند که بنظر می‌رسد

این مسأله نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای کم رونق شدن حمام‌ها باشد چون حمام وسیله‌ی پر کردن اوقات فراغت نبود که اکنون بخواهد به دلیل زندگی ماشینی کم رونق شود و این دلیل بسیار ناقص است.

### ۸.۵ توجه نکردن به سیر زمانی مشخص

در فصل سوم در صفحات ۵۲ و ۵۳ به اولین گردآوردگان ترانه‌ها اشاره می‌کند. با اینکه شجره‌نامه خوبی از گردآوردگان ترانه‌ها در اختیار خواننده قرار می‌دهد؛ ولی ترتیب زمانی را رعایت نکرده است. بعضی جاها حتی زمان و سال را مشخص نکرده است. اگر سیر زمانی این طبقه‌بندی مشخص بود به خوبی از دید تبارشناسی قابل بررسی و تحقیق بود.

### ۹.۵ تکرار مطالب

یکی از چیزهایی که باعث می‌شود که حجم کتاب اضافه و خواننده خسته شود، تکرار است. نویسنده محترم در صفحه ۹۸ در فصل چهارم درباره تعزیه زنانه توضیح داده است و در صفحه ۱۰۴ در همین فصل این بحث را دوباره مطرح می‌کند و دوباره توضیح می‌دهد. در فصل یازدهم درباره بناهای عامیانه اطلاعاتی جمع‌آوری شده است. درباره بنای قهوه‌خانه و کارکرد اجتماعی آن یک بار در صفحه ۳۴۹ در چند خط توضیح می‌دهد و سپس در صفحه ۳۵۱ این مطلب را به زبان دیگر تکرار می‌کند.

### ۱۰.۵ تقسیم‌بندی نامرتب

بعضی قسمت‌های کتاب نیاز به تقسیم‌بندی‌های مرتبط‌تر و معنادارتر دارد. برای مثال تمام بخش‌هایی که در فصل چهارم مطرح شده‌اند از جمله تعزیه، نمایش‌های زنانه، نقالی، سینما و ... ولی بعد از اینها بدون هیچ مقدمه و ارتباطی بحث به رقص و انواع آن کشیده می‌شود. نکته دیگری که در بحث رقص مطرح است این نکته است که این رقص‌ها هر کدام مربوط به کدام منطقه‌اند. نمادها و نشانه‌های آن‌ها بیشتر تحلیل می‌شد و مشخص می‌گردید که آیا این رقص‌ها اکنون منسوخ شده‌اند یا خیر.

### ۱۱.۵ مشکل ارجاع درست در بخش‌های مختلف کتاب

یکی از شاخصه‌های نوشته‌های علمی بهره‌گیری از منابع معتبر و دادن ارجاع مناسب به آنها است. هیچ مطلبی در خلأ صورت نمی‌گیرد و هر محققی برای تبیین مطالب، نیازمند به تحقیقات پیشین است. البته دلایل متعددی برای ارجاع دادن به آثار دیگران وجود دارد به عقیده چارلز لیپسون ما به سه دلیل ارجاع می‌دهیم: «نخست اعتبار بخشیدن به کارهای دیگران؛ دوم بیان مستندات کار خود و سوم هدایت خوانندگان به منابع خود برای قضاوت». کیت ترابیان نیز چهار دلیل عمده برای ارجاع پیش می‌کشد که افزون بر موارد پیش گفته، اشاره به منابع الهام‌بخش پژوهشگر را در بر می‌گیرد» اما یوجین گارفیلد پانزده دلیل را برای ارجاع نام می‌برد از جمله تکریم پیشگامان، تجلیل از همگان، اصلاح اثر قبلی، نقد پیشینیان، مستند کردن و اصالت بخشیدن به آنها» (اسلامی، ۱۳۹۲: ۶). بهرحال در دوره ما یکی از ملزومات اصلی پژوهش و نگارش علمی در زمانه ما ارجاع به دیگران و آثارشان است. به همین دلیل امروزه شیوه درست استناد و ارجاع بخشی از آیین پژوهش به شمار می‌رود و نویسنده باید دقت زیادی در استفاده درست از منابع خود مبذول دارد که در این کتاب ما شاهد کاستی‌های مختلف در بخش ارجاع هستیم:

### ۱.۱۱.۵ ارجاعات پشت سر هم

یکی از مهم‌ترین نقدهایی که بر کتاب حاضر وارد است. آوردن ارجاعات پشت هم بدون داشتن کوچکترین تحلیلی است. حتی گاه حد و مرز این ارجاعات به درستی مشخص نیست. نمونه این موارد در کتاب زیاد است. برای مثال در فصل اول در صفحه ۲۴ و ۲۵ چند ارجاع پشت سر هم از روح‌الامینی آورده و درست در صفحه بعد تمام ارجاعات را به انجوی شیرازی می‌دهد. نویسنده فصل دوم در بخش مبانی نظری فرهنگ عامه تنها از کتاب دومینیک استرینایی بهره گرفته است. صفحات ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و هم‌بینطور از صفحه ۴۳ تا ۴۷ به همین صورت از همین منبع استفاده کرده است؛ ولی در پایان این فصل از هفت منبع برای مطالعه بیشتر استفاده کرده است که بهتر بود از اینها در متن اصلی نیز استفاده می‌کرد تا خوانندگان بیشتر از مطالب بهره‌مند شوند. در فصل چهارم در بحث تعزیه از کتاب نمایش در دوره صفویه بسیار استفاده کرده است. در همین فصل در بخش نمایش‌های زنانه تنها به مقاله حسین فرخی درباره نمایش‌های زنان ارجاع می‌دهد (صص ۱۴۳-۱۴۴)

پیوند ارجاعات مکرر همواره در جای جای کتاب دیده می‌شود. مثلاً یکی از این موارد در آغاز فصل هفتم است که درباره جشن‌ها و اعیاد چندین ارجاع پشت هم را در صفحات ۲۶۸-۲۶۵ دیده می‌شود بدون اینکه هیچ چیزی از زبان خود نویسنده حتی برای پیوند دادن بین بندها ایجاد کند نقل قول‌هایی از افراد دیگر مطرح کرده است.

در فصل یازدهم در بخش زورخانه در صفحات ۳۵۹ تا ۳۵۲ خط به خط مطالب را ارجاعات پشت هم داده است و هیچ تحلیلی از خود را در این متن دخیل نکرده است. ضمن اینکه در بحث زورخانه بسیار تحت تأثیر بلوک‌باشی و انصاف‌پور بوده است.

### ۲.۱۱.۵ نداشتن مرجع درست و دقیق

در برخی از صفحات کتاب نویسنده اطلاعاتی را ارائه داده؛ اما به متن اصلی ارجاع نداده است. برای مثال در صفحه ۴۴ در بحث ساختارگرایی و نشانه‌شناسی می‌نویسد: «ساختارگرایی درباره ماهیت جهانی و سببی ساختارها نظریات کلی دارد، اما نشانه‌شناسی مطالعه علمی نظام علائم مانند فرهنگ تعریف شده است» که عیناً از پاراگراف اول (استرنیاتی، ۱۳۹۲: ۱۲۸) برداشت شده است و خط بعدی آن نیز که می‌نویسد: «فریناند دوسوسور میان زبان، به مثابه ساختار و گفتار به مثابه امر تحقق یافته ساختار، و گفتار به مثابه امر تحقق یافته انسان‌ها تمایز قائل است» که برداشت مختصری از (استرنیاتی، ۱۳۹۲: ۱۲۹) است و همینطور صفحه بعد (ص ۴۵) همین مبحث که می‌نویسد:

در این زمینه لوی استراوس به مطالعه اسطوره‌های رایج در جوامع غیرصعنتی برای وارد کردن روش‌ها و نگرش‌ها و نگرش‌های ساختارگرایی در مردم‌شناسی می‌پردازد. او توجه‌های کاربردی و یکسان‌گرایانه را رد کرده و در عمل می‌گوید رابطه بین گروه‌ها یعنی مدلول و توت‌م یعنی دال در این سطح انتخابی است. او معتقد است که پدیده رویت‌شدنی از نظر تجربی فقط یک ترکیب ممکن است که در کنار منطقی دیگر وجود دارد،

برداشتی از صفحه ۱۳۶ کتاب استرنیاتی است که بدون ارجاع بیان شده‌اند.

### ۳.۱۱.۵ مشخص نبودن حد و مرز ارجاع و ندادن مرجع در پاره‌ای از بخش‌ها

یکی از مشکلات اساسی این کتاب مشخص نبودن حد و مرز ارجاع است. این مسأله البته در بسیاری از کارهای پژوهشگران وجود دارد؛ اما از یک کتاب دانشگاهی انتظار می‌رود که به این

نقدی بر کتاب فرهنگ عامه (فرشته آلبانی و محرم رضایتی کیشه خاله) ۱۰۱

نکته توجه ویژه‌ای مبذول کند. برای این نکته مثال‌های زیادی وجود دارد برای مثال در صفحه ۹۷ مشخص نیست که از کجای تقسیم‌بندی مربوط به همایونی است. در فصل چهارم نیز درباره تاریخچه نمایش روحی در صفحات ۱۳۹-۱۳۷ نوشته است که دقیق مشخص نیست که از کتاب ترانه‌های تخت حوضی احمدی دقیقاً چه مقدار استفاده کرده است.

#### ۴.۱۱.۵ استفاده از منابع مروری و سایت‌های غیرمعتبر

یکی از مشکلات این کتاب استفاده کردن از منابع مروری و دست دوم است برای مثال: در فصل هفتم (ص ۲۸۲) برای توضیح عنوان ننه سرما از سایت آزاد ویکیپدیا استفاده شده است. برای پژوهشگران روشن است که این سایت به دلیل آزاد بودن تمام بازدیدکنندگان و اعمال نظرات افراد کم‌دانش سایت معتبری به هیچ وجه برای پژوهش‌های دانشگاهی نیست. بهتر بود از سایت‌های معتبر، کتاب‌ها یا تحقیقات میدانی استفاده می‌کرد.

در فصل دهم (ص ۳۲۶-۳۲۵) درباره لباس مردم گیلان می‌نویسد و از منبع کریستین برومبزه که درباره پوشاک مردم گیلان از سری مقالات دانش‌نامه ایرانیکا برداشت کرده است، بهتر بود در کنار این منبع که در جای خود ارزشمند است به منابع داخلی معتبر نیز ارجاع می‌شد. برای مثال پوشاک مردم گیلان از فرشته طالبش انساندوست و همکاران از نشر ایلیا. در فصل یازدهم درباره قهوه‌خانه‌های امروز در صفحه ۳۵۱ از سایت (Rangarangroup.com) استفاده می‌کند که سایت معتبر و دست اولی برای یک کتاب دانشگاهی نیست.

#### ۵.۱۱.۵ استفاده نکردن از منابعی که معرفی شده است

بهتر بود نویسنده محترم منابعی که در پایان هر فصل برای مطالعه بیشتر معرفی کرده است را در متن استفاده می‌کرد. یا در فصلی از کتاب خود این منابع را به طور مختصر معرفی می‌کرد. آوردن نام منبع با اینکه قدم موثری در راه آشنایی با این متون است؛ ولی به تنهایی نمی‌تواند برای پژوهش کمک‌کننده باشد.

### ۶.۱۱.۵ رسم‌الخط نایکدست کتاب

یکی از زیبایی‌های ظاهری کتاب می‌تواند کیفیت حروف‌نگاری آن باشد که در بسیاری از موارد در این کتاب رعایت نشده است و یکی از مشکلات ظاهری این کتاب رسم‌الخط نایکدست آن است و مولف اصرار بر جدانویسی نامتعارف دارد مثلاً در واژه‌هایی همچون: خاست‌گاه، دست‌گاه، بازی‌گر، دانش‌گاه، بی‌جا، یک‌دیگر و ... و فولکلور که در بیشتر صفحات به همین صورت بدون اینکه از معادل فارسی آن استفاده شود، مطرح شده است.

### ۶. نتیجه‌گیری

بی‌تردید کتاب فرهنگ عامه گامی موثر در راستای بررسی مبانی فرهنگ و ادبیات عامه در ایران قلمداد می‌شود. قطعاً دانشگاهیان گرایش ویژه‌ای به این کتاب دارند و رسیدن به چاپ ششم نشان‌دهنده اقبال این کتاب در میان محققان است. نقد و بررسی این کتاب و بیان نکات ذکر شده در آن نیز چیزی از ارزش‌های این کتاب نمی‌کاهد. هدف اصلی معرفی این کتاب و قصد سپاس از زحمات نویسنده و شناساندن بهتر این اثر و رفع نواقص آن است. با توجه به اینکه این کتاب با قلم توانمندی نوشته شده است و در خور تحسین است، توجه به موارد ذکر شده نیز با عنوان نپرداختن به تاریخچه، رویکرد توصیفی صرف، نداشتن ارتباط ارگانیک بین نظریه و بخش‌های دیگر کتاب، تقلیل‌گرایی، اضافه‌گویی، توجه ویژه به ارجاعات دقیق و مشخص و استفاده از کتاب‌ها و سایت‌های معتبر باعث عالی‌تر شدن و دقیق‌تر شدن مطالب کتاب خواهد شد.

### کتاب‌نامه

- استرنیاتی، دومینیک (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک‌نظر، تهران: گام نو.
- استوری، جان (۱۳۸۶) مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه، ترجمه حسین پاینده، تهران: آگه.
- اسلامی، سید حسن (۱۳۹۲) «چرا و چگونه ارجاع دهیم؟»، مجله آینه پژوهش، سال بیست و چهارم، شماره اول (۱۳۹) فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۲، صص ۵-۱۴.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱)، «فولکلور»، مجله خرد و کوشش.
- اوئنز، لی لی (۱۳۹۷)، قصه‌ها و افسانه‌های برادران گریم، ترجمه حسن اکبریان طبری، ج ۱، چ ۳، تهران: کتاب‌های کیمیا (وابسته به انتشارات هرمس).

نقدی بر کتاب فرهنگ عامه (فرشته آلبانی و محرم رضایتی کیشه خاله) ۱۰۳

برومبرژه، کریستین (۱۳۸۲)، «پوشاک مردم حوزه دریای خزر» ترجمه پیمان متین، «مجموعه مقالات پوشاک در ایران» از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران: امیرکبیر.  
بلوک‌باشی، علی (۱۳۸۸)، در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگ‌های دیگر نگرستن (سی گفتار درباره فرهنگ)، تهران: گل آذین.

تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۶)، فرهنگ عامه، ج ۶، تهران: مهکامه.

رضی، احمد (۱۳۸۸)، «شاخص‌های ارزیابی و نقد کتاب‌های درسی دانشگاهی»، مجله سخن، سمت، ش ۲۱، صص ۳۰-۲۱.

رضی، احمد (۱۳۹۴)، روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی، ج ۲، تهران: انتشارات فاطمی.

روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۹)، مبانی انسان‌شناسی (گرد شهر با چراغ)، تهران: عطار.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۶)، نقد بازار در یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، ج ۳، تهران: جاوید.

قاسمی، رشید (۱۳۶۳)، کرد و پیوستگی نژادی او، تهران: امیرکبیر.

محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲)، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.

مشیری، مهشید (۱۳۷۳)، ده مقاله درباره زنان فرهنگ، ترجمه، تهران: البرز.

نشست علمی (۱۳۸۶)، «نقد و بررسی کتاب مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه»، نوشته جان

استوری، ترجمه حسین پاینده، کتاب ماه ادبیات، شماره ۸، پیاپی ۱۲۲، آذر ۱۳۸۶، صص ۲۰-۵.

والرز، مایکل (۱۳۸۷)، تفسیر و نقد اجتماعی، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

همایونی، صادق (۱۳۸۰) تعزیه در ایران، شیراز: نوید شیراز.

سایت پژوهشگاه علوم انسانی: [ihcs.journals@ihcs.ac.ir](mailto:ihcs.journals@ihcs.ac.ir)